

اخى سراج مؤسس سلسله چشتيه در بنگاله و نهضت بهگتي چيتنيه

علیم اشرف خان*

بنگاله غيرمنقسم جزو شبه قاره، يکي از مناطق فرهنگي و ادبي از زمان قديم به شمار مي آيد. صوفيان، عرفا و بزرگان دين در شبه قاره خدمات شاياني انجام داده اند و زحمت ايشان در اين ديار سودبخش و ثمرآور بوده است. حضرت نظام الدين اوليا سهم مهمي در زمينه سلسله چشتيه در هند داشته است. همچنين مرید و خليفه ايشان و مؤسس سلسله چشتيه در بنگاله شيخ اخي سراج و خليفه او شيخ علاءالحق هم در اين زمينه خدمات شاياني به يادگار گذاشته اند. اينها در استحکام جامعه اقدامات مثبتی به عمل آورده بودند که تا هنوز عموم مردم در تقلید آنها افتخار می کنند. در اين مقاله احوال و خدمات مؤسس سلسله چشتيه در بنگاله شرح داده شده و نیز نهضت بهگتي چيتنيه هم ضمناً بررسی شده است که يکي از معروف ترين نهضت های فرهنگي شبه قاره محسوب می گردد.

قشون مسلمانان بنگاله را در سال ۱۱۹۸ ميلادي فتح نمود. بعداً همين بنگاله مرکز علم و ادب و فرهنگ و عرفان شد و سواحل و بنادر ايران با سواحل و بندرهای بنگاله طوري باهم مربوط شدند که صدای دلنشين شاعر پراوازه و عارف شهير شيراز حافظ شيرازي در گوش های بنگاله چنين طنين انداز شد:

شکر شکن شوند همه طوطيان هند زين قند پارسي که به بنگاله می رود^۱

* دانشيار فارسي دانشگاه دهلي، دهلي.

۱. حافظ شيرازي، خواجه شمس الدين محمد: ديوان حافظ، ص ۲۱۵.

روابط بین ایران و بنگاله تا حدی استوار و پا بر جا بود که سلطان غیاث‌الدین، حافظ شیرازی را به دربار خود دعوت نمود و این مقطع شاهد آن است:

حافظ ز شوق مجلس سلطان غیاث‌الدین غافل مشو که کار تو از ناله می‌رود^۱

در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم میلادی یکی از عقیدت‌مندان حضرت نظام‌الدین اولیا به نام سراج‌الدین عثمان آوکه‌می به خدمت او رسید. سراج‌الدین اصلاً درس خوانده و باسواد نبود ولی دولت یقین راهنمای وی بود. سالی در خدمت محبوب الهی ماند، خدمت‌ها کرد و بعداً برای ملاقات با مادرش به لکهنوتی^۲ برگشت. چندین سال همین ترتیب را ادامه داد. وقتی حضرت نظام‌الدین اولیا به مریدان خود خلافت می‌داد، مریدان وی نام سراج‌الدین را هم برای خلافت ذکر نمودند. بنابه گفته صاحب سیرالاولیا، حضرت محبوب الهی فرمود:

”علم اولین مرتبه در خلافت است“^۳.

پس معلوم شد که حضرت نظام‌الدین اولیا سراج‌الدین را به عنوان خلیفه خود برنگزید، به علتی که او درس خوانده نبود. اخلاص و محرومی سراج‌الدین در قلب علما و روزگار مولانا فخرالدین زرادی^۴ تأثیری گذاشت. او مجبور شد که در محضر محبوب الهی قول بدهد که من در ظرف شش ماه سراج‌الدین را تربیت خواهم نمود و مولانا فخرالدین طبق قول خود عمل کرد. پس از تربیت و تعلیم، سراج‌الدین را

۱. حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد: دیوان حافظ، ص ۲۱۵؛ ریاض السلاطین، ص ۱۱۳.
۲. نام قدیم شهر گور، لکهنوتی بود که دارالسلطنه راجه‌های هندوان بنگاله بود. مورخان بر آنند که در زمان قدیم همین شهر لکشم‌وتی بوده بعداً لکهنوتی شد و در سال ۱۲۰۴ میلادی وقتی مسلمانان بنگاله را فتح نمودند لکهنوتی را به عنوان دارالخلافت خود انتخاب نمودند. وقتی فیروز شاه تغلق در سال ۱۳۵۲/۷۵۱ میلادی به لکهنوتی حمله کرد نام این شهر را فیروزآباد گذاشت. در سال ۱۵۳۷ میلادی شیرشاه سوری لکهنوتی را تاراج کرد و در سال ۱۵۷۵ میلادی در عهد حکومت پادشاه تیموری هند جلال‌الدین محمد اکبر پادشاه یکی از سپهسالاران او به نام منعم خان خان‌خانان به لکهنوتی حمله کرد ولی بنابه وضع ناجور آب و هوای این منطقه همانجا فوت شد. ابوالفضل در اکبرنامه نوشته است: ”وقتی شاه شجاع راج محل را دارالخلافت خود کرد شهر گور ویران شد.“ همایون، پادشاه تیموری هند گور را به نام «جنت‌آباد» یاد کرده است.
۳. امیر خرد کرمانی دهلوی، سید محمد بن مبارک: سیرالاولیا، ص ۲۲۸.
۴. فخرالدین زرادی یکی از عالمان نامدار در عهد حضرت نظام‌الدین اولیا و استاد شیخ سراج‌الدین معروف به اخی سراج، خلیفه سلطان‌المشایخ در بنگاله بود. (فوائد‌الغواد، ص ۲۴۱).

پيش حضرت نظام‌الدین اوليا آوردند و محبوب الهی او را با خطاب «آيينه هند» مفتخر ساخت و به عنوان خليفه خود هم برگزید.

روضه الاقطاب همين واقعه را چنین عنوان کرده است:

”الحق که وی آيينه هند بود که تمام هند از وی رونق ارشاد و هدايت بيفزود و طريق معرفت و ولايت روی نمود. اگرچه خلفای سلطان‌المشايخ صاحب مقامات عالی بودند، اما از آنها شيخ نصيرالدین محمود که چراغ دهلی و شيخ سراج‌الدین که آيينه هند است، چاشنی ديگر داشتند و از اين دو بزرگ بسی مردمان صاحب تکميل و ارشاد پيدا آمدند“.

شيخ سراج‌الدین معروف به اخى سراج، بعد از وصال سلطان‌المشايخ (۷۲۵ ه.ق.) چندین مدت در دهلی ماند. وقتی محمد بن تغلق سلطان دهلی، مشايخ دهلی را جبراً به ديوگير می‌فرستاد، شيخ سراج‌الدین به لکهنوتی بازگشت و بنا به گفته امير خرد کرمانی چندین کتاب برای مطالعه و مباحثه از کتابخانه حضرت نظام‌الدین اوليا با خود برد. شيخ سراج‌الدین از اولين کسانی از عرفای بنگاله بود که سلسله چشتيه را در بنگاله توسعه داد و کتابخانه‌ای در بنگاله تأسیس کرد. در این باره سیرالاوليا چنین می‌نویسد:

”شيخ سراج‌الدین آن دیار را به جمال ولايت خود بیاراست و خلق خدای را دست بیعت دادن گرفت، چنانکه پادشاهان آن ملک داخل مریدان او آمدند... روضه او قبله هندوستان است و خلفای او تا این غایت در آن دیار خلق خدا را دست می‌دهند“.

احوال مفصل شيخ سراج‌الدین ملقب به اخى سراج در اخبارالاخيار فی اسرارالابرار چنین ذکر شده است:

”شيخ سراج‌الدین عثمان المشهور به اخى سراج، از مشاهير و خلفای شيخ نظام‌الدین اوليا است، قدس سره. آنچه از سلاسل مریدان شيخ در این دیار مشهور است سلسله او سلسله شيخ نصيرالدین محمود است. وی از عنفوان

۱. بولاق چشتی، سید محمد: روضه الاقطاب، ص ۹-۴۸.

۲. امير خرد کرمانی دهلوی، سید محمد بن مبارک: سیرالاوليا، ص ۹۰-۲۸۹.

شباب که هنوز موی ریش آغاز نشده بود در حلقه ارادت شیخ درآمدی بود و در سلک خدمتگاران پرورش یافت. بعد از چند سال برای دیدن والده به مقام لکهنوتی، که الآن به گور مشهور است، می‌رفت. باز به خدمت می‌رسید و در وقت عطای خلافت او را شیخ فرمود که اول درجه در این کار علم است، او را چندان نصیبی از علم نیست. مولانا فخرالدین زرّادی عرض کرد که او را در شش ماه عالم می‌کنم. بعد از آن در خدمت مولانا فخرالدین زرّادی تعلّم کرد. مولانا برای او تصریفی تصنیف کرد. او را عثمانی نام نهاد. بعد از آن مولانا رکن‌الدین اندپتی کافیه و مفصل و قدوری و مجمع‌البحرین تحقیق کرد. بعد از نقل شیخ نظام‌الدین، قدّس سرّه، سه سال دیگر تعلّم کرد. بعضی کتب از کتابخانه شیخ که وقف بود و جامه‌ها و خلافت‌نامه که از خدمت شیخ یافته بود، با خود بُرد و آن دیار را به جمال ولایت خود بیاراست و در باب او نفس شیخ چنین رفته بود که او آینه هندوستان است. نقل است که او بعضی جامه‌ها را که از خدمت پیر یافته بود، دفن کرد. بر آن گوری ساخت و در وقت رحلت وصیّت کرد که مرا در پایان گور جامه‌ها دفن کنند. بعد از وفات او همچنین کردند. خلفای او در دیار «گور» و اِلی یومنا موجود. مقام او نیز در آن دیار است؛ رحمة الله علیه.

در ملفوظات شیخ حسام‌الدین مانکپوری آمده است:

”درویشی سهروردی مهمان شیخ سراج‌الدین عثمان اودهی شد. چون شب شد، بعد از نماز خفتن، شیخ سراج‌الدین جامه از تن برکند و بر بستر افتاد. آن درویش تمام شب به نماز مشغول بود. چون بامداد شیخ برخاست و به وضوی شب نماز کرد، درویش گفت عجب کاری که تمام شب در خواب بودی و نماز بامداد بی‌وضو کردی! شیخ او را تواضع بسیار نمود و فرمود شما بسیار بزرگید، تمام شب کار کردید، و ما کالایی داریم و دزد دربی آن کالاهست، نگاهبانی آن می‌کردیم. والسلام، قطعه:

اگر عاشق به مسجد درنیاید دل عاشق همیشه در نماز است

نماز عاشقان رازيست پنهان هم او داند که او دانای راز است^۱

معروف‌ترین خلیفه اخى سراج، شیخ علاءالحق والدین بن اسعد بنگالی از خانواده ثروتمندان بود ولی صحبت و فیوض شیخ اخى سراج در قلب علاءالحق چنین تأثیری گذاشت که او زندگی متمولانه را ترک گفت و راه فقر را اختیار نمود. نیز در پندوه خانقاهی را بنا نمود که مردم از گوشه و کنار بنگاله در آن خانقاه هجوم می‌آوردند. پس از وصال شیخ علاءالحق خلیفه او حضرت شیخ نورالحق معروف به قطب عالم سلسله را شهرت دوام بخشید. شیخ نورالحق معروف به نور قطب عالم فرزند شیخ علاءالحق بود که مکتوبات هم نگاشته است. بنا به گفته شیخ عبدالحق محدث دهلوی "شیخ نورالحق معروف به شیخ نور قطب عالم را مکتوبات است به غایت شیرین و لطیف به زبان اهل درد و محبت"^۲.

شیخ عبدالحق محدث دهلوی در اخبارالاخيار فی اسرارالابرار احوال مفصل شیخ علاءالحق والدین بن اسعد لاهوری بنگالی چنین نگاشته است:

"خلیفه شیخ سراج الدین عثمان الملقب به اخى سراج است. در ابتدای حال از اغنیا و اکابر وقت بود، به غایت مبیجل و در آخر در سلک مریدان شیخ انتظام یافته، فقر و انزوا اختیار فرمود. گویند که چون شیخ اخى سراج با نعمت خلافت از پیش نظام الدین اولیا رخصت یافت و خواست که جانب وطن اصلی متوجه شود، به خدمت وی التماس کرد که در آنجا شیخ علاءالدین مردی دانشمند و عالی‌جاه است، مرا با وی چگونه به‌سرآید؟ فرمود: "غم مخور که وی خادم تو خواهد بود". آنچنان شد که شیخ فرموده بود. نقل است که شیخ سراج الدین بیشتر احوال سوار می‌بود، طعام‌های پخته همراه او می‌گردانیدند و خادمان شیخ دیگر آش گرم بر سر شیخ علاءالدین می‌نهادند، چنانکه موی سر او رفته بود و گذر شیخ از پیش خانه خویشان او بودی که وزرای پادشاه بودند و در وی از این خیال تفسیری و تأثیری پیدا نمی‌شد. نقل است که روزی

۱. محدث دهلوی، شیخ عبدالحق: اخبارالاخيار فی اسرارالابرار، ص ۹-۱۶۱.

۲. همان، ص ۳۰۸.

قلندران در خانقاه شیخ علاءالحق فرود آمده بودند، گربه‌ای همراه داشتند، جایی برفت. قلندران گفتند: «شیخ گربه ما بیار!» شیخ گفت: «گربه کجا یابید؟» قلندری گفت: «بر شاخ آهو می‌نمایی». فرمود: «هم از شاخ بیایی!» دیگری خصیه نمود، فرمود: «از خصیه بیایی!». چون بیرون آمدند قلندری که ذکر شاخ کرده بود، گاوی بیامد او را به شاخ زد. کسی که خصیه نموده بود، چنان آماسید که هم بدان مرض هلاک شد. شیخ علاءالحق خرج بی‌شمار داشت، به حدی که بادشاه وقت غیرت بُرد و گفت: «خزانه من به دست پدر شیخ است، او می‌دهد». حکم کرد که شیخ از شهر من برآید و به سنارگانو^۱ برود. تا دو سال در سنارگانو می‌بود. خادم را فرمود که هر روز خرج از آنچه داشت، دو چندان کند و شیخ را خرج فراوان بود. اما به هیچ وجه استقامتی نداشت و دو باغ از بزرگان ایشان که حاصل آن هشت هزار تنکه نقره بود، کسی گرفت. هیچ وقت بر زبان نیاورد و به خلق بخشش‌های بی‌اندازه می‌کرد. می‌گفت که عَشْر عَشیر آنچه مخدوم من داشت، از خرج ندارم. قبر او در پندوه است. وفات او در ۸۰۰ هجری ثمانمائه^۲.

شیخ سراج‌الدین ملقب به اخی سراج و خلیفه ارشدش شیخ علاءالحق والدین بن اسعد بنگالی عرفای معروف بنگاله بودند که سلسله چشتیه را در بنگاله شهرت و دوام بخشیدند. بعد از وصال شیخ علاءالحق والدین فرزند و خلیفه او شیخ نورالحق معروف

۱. سنارگانو یا سونارگانو: این شهر از قدیم دارالخلافه راجه‌های هندوان بنگاله بوده است. در تواریخ مسلمانان شبه قاره اولین مرتبه ذکری در ضمن مغيث‌الدین طغرل آمده است، وقتی او علیه سلطان بلبن سرکشی و بغاوت کرده بود و در شهر سونارگانو پناهنده شده بود. این منطقه از لکهنوتی فاصله زیادی دارد. در زمان برشگال سیل می‌آمد و راه رفتن آنجا بسیار دشوار بود بدین سبب اکثر حاکمان سونارگانو بر سلاطین دهلی باغی شده بودند. این بطوطه از شهر سونارگانو دیدن کرده بود و یکی از یاغیان آن دیار به نام فخرالدین معروف به فخر را ذکر نموده است. وقتی این شهر را آبادان کرده بودند در وسط رود برهم‌پوثر و میگهنا قرار داشته بود. مؤرخان انگلیسی پنبه آن شهر را بهترین پنبه جهان یاد کرده‌اند. ابوالفضل هم در آیین اکبری سونارگانو را برای پنبه آنجا توصیف نموده است. حتی انبه‌های سونارگانو هم شیرین و معروف است. (تاریخ فیروزشاهی).

۲. محدث دهلوی، شیخ عبدالحق: اخبارالاکخیار فی اسرارالابرار، ص ۸-۲۸۷.

به شيخ نور قطب عالم سلسله چشديه را در بنگاله رواج داد. اگر افكار ديني و مذهبي از مکتوبات نور قطب عالم را با تعليمات چيتنيه^۱، روپا، سناتن و جيواگوسوامي، متفكران و مصلحان جامعه بنگاله مقايسه كنيم، حقيقت و وضعيت نهضت بهگتي در بنگاله آشكار خواهد شد. اين هم ممكن است كه ضمناً تأثيرات عرفاي چشديه بر نهضت بهگتي بررسي شود.^۲

نتيجه گيري

اولين بزرگ كه وارد بنگاله شده بود به نام شيخ جلال الدين تبريزي بود. وي ميرد حضرت شيخ شهاب الدين سهروردي و خواجه تاش حضرت بهاء الدين زكريا ملتاني بود. وي اسلام را در بنگاله به نحوي معرفي نموده بود كه اكثر هندوان مذهب آبا و اجداد خود را ترك گفتند و در حيطه اسلام درآمدند. وي در سال ۱۲۲۵ ميلادي فوت كرد و مقبره پرانوارش در سلهت وجود دارد.

طبق گفته مؤرخان مي توان ادعا كرد كه اسلام در بنگاله بيشتر در روستاها رايج شد به دليلي كه آنجا ماهيگيران و كشاورزان بيشتر بي پول بودند و درس مساوات و برابري براي آنها بيشتر باعث رحمت بوده است. وقتي اينها داخل اسلام شدند از نابرابري و عدم مساوات يك لخت بيرون مي شدند و از برکت اخوت اسلامي بهره مند مي شدند. عرفاي بنگاله در گوشه و كنار آن ديار تبليغات و نشر و ارشاد اسلام را به عهده داشتند كه با تعليمات و افكار آنها نه تنها نهضت بهگتي در بنگاله پيدا شد بلكه در اكثر روستاهاي بنگاله تصوف راه يافت و سلسله چشديه با تعليمات و تفكرات حضرت شيخ اخي سراج رشد پيدا كرد و هنوز در آن منطقه محبوب ترين سلسله صوفيه است. براي حسن ختام مي توان گفت كه چيتنيه تأثيرات بسيار مثبتي بر نهضت بهگتي و افكار و تعليمات هر سه تن به نام روپا، سناتن و جيواگوسوامي گذاشته بود و افكار و

۱. چيتنيه مفكر و مصلح معروف بنگاله كه نهضت بهگتي را برپا کرده بود، در سال ۱۴۸۵ ميلادي عدم مساوات را با تمام قوت از بين برد، نيز اخوت بين فرقه هاي مختلف را تعليمات اساسي خود قرار داده بود.

۲. در ضمن بررسي بين تعليمات اساسي شيخ نور قطب عالم و چيتنيه مي توان از كتابهاي انگليسي زير استفاده كرد:

1. *Chaitanya's life and Teachings*, J.N. Sarkar.
2. *Chaitanya's Pilgrimages and Teachings*.

تعلیمات عرفای چشتیه سبب شده بود که چیتنیه را به نهضتِ بهگتی رهنمون کند و نهضتِ بهگتی سراسر بنگاله را تحت تأثیر خود درگرفت.

منابع

۱. ابوالفضل دهلوی، شیخ ابوالفضل بن مبارک علّامی: آیین اکبری، مطبع نولکشور، کانپور، هند، ۱۳۱۲ هجری.
 ۲. امیر خُرد کرمانی دهلوی، سید محمد بن مبارک: سیرالاولیا، چاپ مسلم پریس، دهلی، ۱۳۰۱ هجری.
 ۳. برنی، خواجه ضیاءالدین: تاریخ فیروزشاهی، ایشیاتک سوسایتی، کلکتہ، هند، ۱۹۲۹ م.
 ۴. بولاق چشتی، سید محمد: روضۃ الاقطاب، مطبع محبِ هند، دهلی، ۱۳۱۲ هجری.
 ۵. حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد: دیوان حافظ، با مجموعهٔ تعلیقات و حواشی علامه محمد قزوینی، به اهتمام ع. جزبزه‌دار، تهران، ایران، چاپ دوّم بهار ۱۳۶۸ شمسی.
 ۶. سلیم زیدی پوری لکهنوی، غلام حسین: ریاض السّلاطین، مطبع محبِ هند، دهلی، ۱۸۹۹ م.
 ۷. محدث دهلوی، شیخ عبدالحق: اخبارالاخیار فی اسرارالابرار، تصحیح و توضیح: دکتر علیم اشرف خان، چاپ انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ایران، ۱۳۸۳ هجری شمسی.
 ۸. نظام‌الدین اولیا، خواجه: فوائدالفواد؛ جامع... نجم‌الدین حسن بن علای حسن سجزی دهلوی (م: ۷۳۷ ه) به تصحیح و حواشی: محمد لطیف ملک، انتشارات ملک سراج‌الدین ایند سنز، لاهور، چاپ اول ۱۳۸۶ ه/ ۱۹۶۶ م.
9. Sarkar, J.N.: *Chaitanya's Life and Teachings*, Calcutta, 1912.